

غزالی ودعا



بنگاه ترجمه و نشر
کتاب پارسه

نیایش از نگاه غزالی و آیین ذن

کوجیرو ناکامورا ترجمه شهاب‌الدین عباسی

فهرست

مقدمه	۹
پیشگفتار	۱۳
فصل اول: مقدمه	۱۵
۱. زندگی غزالی و دشواری‌های آن	۱۵
۲. تصویر غزالی از خود	۱۸
۳. رویکردی نوبه‌زندگی غزالی	۲۵
۴. احیاء علوم‌الدین، به عنوان منبع	۳۲
فصل دوم: اندیشه‌الاهیاتی غزالی	۴۳
۱. توحید در مقام وحدت الاهی	۴۳
۲. توحید در مقام فنا	۴۸
۳. ریاضت یا «تربیت نفس»	۵۷

۸ ■ غزالی و دعا

فصل سوم: ذکر و دعا در اندیشه غزالی ۸۳

۱. ذکر ۸۳

۲. دعا ۹۳

۳. مقایسه با کوآن و نِنوتسو ۱۰۲

فصل چهارم: ذکر و دعا در عمل غزالی ۱۳۵

فصل پنجم: نتیجه گیری ۱۶۱

کتاب‌شناسی ۱۷۵

فصل اول

مقدمه

۱. زندگی غزالی و دشواری‌های آن

غزالی یا حجت‌الاسلام ابوحامد محمد بن طوسی غزالی، متکلم بزرگ، اندیشمند عرفانی و «فیلسوف»ی که فلسفه را طرد و تخطئه کرد، یکی از فقیهان مسلمان برجسته و نامدار همهٔ اعصار است. او که در سال ۱۰۵۸ میلادی/۱۵۰ هجری قمری در طوس، شهری نزدیک مشهد در ایران معاصر، به دنیا آمد و برادرش احمد، در سال‌های اول زندگی یتیم شدند و تعلیم و تربیت‌شان به‌عهدهٔ یکی از دوستان صوفی پدرشان افتاد. غزالی بنابر رسم معمول آن روزگار، آموزش‌های اولیه را در طوس و جرجان گذراند، سپس عازم نیشابور شد تا زیر نظر امام‌الحرمین جوینی – برجسته‌ترین متکلم و فقیه عصر – تحصیل کند، و تا زمان مرگ جوینی در سال ۱۰۸۵ میلادی در محضر او ماند.

سپس رهسپار اردوگاه نظام‌الملک، وزیر سلطان سلجوقی شد که در کوشش برای استقرار مجدد بنیادهای سنی به کمک عالمان و اهل ادب، از ایشان حمایت می‌کرد. غزالی در آنجا با احترام و تکریم پذیرفته شد و در

همان‌جا ماند تا آنکه وزیر در سال ۱۰۹۱ میلادی او را به سمت استادی مدرسه نظامیه بغداد نشانند، که بالاترین مقام و جایگاه برای علما در جهان اسلام آن روزگار بود.

غزالی زمانی که در نظامیه، قانون یا شریعت اسلامی (فقه) درس می‌داد، سرگرم مطالعه گسترده و عمیق نوشته‌های باطنی‌ها (اسماعیلیان) و فلاسفه شد و در چندین اثر به رد آن‌ها پرداخت. اما حدود چهار سال بعد، پس از یک بحران درونی حاد، بغداد را «ناگهان» ترک کرد و جایگاه خود را به عذر انجام حج در نوامبر سال ۱۰۹۵ میلادی / ذوالقعدة ۴۸۸ هجری قمری به برادرش وا گذاشت.

غزالی پس از ترک بغداد به سوریه سفر کرد و در آنجا «نزدیک به دو سال» ماند، سپس از دمشق رهسپار بیت المقدس شد. دقیقاً نمی‌دانیم که او چه مدتی را در آنجا سپری کرد. پس از آن، در سال ۱۰۹۶ میلادی / ۴۸۹ هجری قمری عازم حجاز شد «تا فریضة حج را بجای آورد، از برکات مکه و مدینه برخوردار شود، و تربت پیامبر خدا را زیارت کند»^۲ او در این راه، مقام ابراهیم در حبرون را زیارت کرد و بحتمل سفر خود را تا اسکندریه در مصر ادامه داد.^۳

غزالی به دمشق و در نهایت به وطن خود ایران بازگشت، در حالی که در گیر «دلمشغولی‌های گوناگون، به همراه خواهش‌ها و لابه‌های فرزندان»^۴ بود. او در اواسط سال ۱۰۹۷ میلادی / ۴۹۰ هجری قمری در راه خود به طوس، به بغداد رسید و مدتی در آنجا ماند. در طوس، یک خانقاه ساخت و با جمع کوچکی از شاگردان به انجام آداب صوفیانه ادامه داد و در همین حال، درباره مسائل مختلف امت اسلامی مطلب نوشت. غزالی در سال ۱۱۰۶ میلادی تدریس در مدرسه نظامیه در نیشابور را به فرمان وزیر وقت سلجوقی، فخرالملک، پسر نظام الملک، دوباره شروع کرد. هرچند، این انتصاب دیری نپایید. غزالی یکی دو سال پس از بازنشستگی دومش، در هجدهم نوامبر سال ۱۱۱۱ میلادی /

چهاردهم جمادی الثانی ۵۰۵ هجری قمری در زادگاهش به آرامی از دنیا رفت. با وجود پژوهش‌های بسیاری که دربارهٔ غزالی انجام شده^۵، تصویر جامع و کلی او هنوز ناروشن مانده است. این موضوع عمدتاً به اوضاع و احوال پیچیدهٔ زندگی و اندیشهٔ وی برمی‌گردد، مضافاً بر اینکه مسئلهٔ اصالت نوشته‌های باطن‌گرایانهٔ او هم در میان است. آشفتگی تا آنجاست که در دنیای مسیحی لاتین قرون وسطا حتی او را فیلسوفی مشایی می‌دانستند، به جای آنکه وی را از منتقدان فلسفهٔ اسلامی بشمارند.^۶ اگرچه افسانهٔ «غزالی فیلسوف» را سالوم مونک^۷ در سال ۱۸۵۹ به کلی درهم شکست اما تأثیر آن همچنان در پژوهشگری بعدی راجع به آثار «باطن‌گرایانه» و وسیع غزالی باقی مانده است. در سال ۱۸۹۹، دی. بی. مک‌دانلد اثری ماندگار دربارهٔ زندگی و اندیشهٔ غزالی منتشر کرد.^۸ او «زندگی‌نامهٔ خودنوشت» غزالی، یعنی المنقذ من الضلال را به عنوان منبعی معتبر و قابل اعتماد پذیرفت و زندگی وی را با گنجاندن تفسیرها و نکات تکمیلی جزئی از سایر مواد موجود، بازسازی کرد. یکی از این‌ها، شرح مرتضی زبیدی بر احیاء علوم‌الدین غزالی بود که اتحاد السادة المتقین بشرح احیاء علوم‌الدین نام داشت. این اثر در سال ۱۷۸۷ کامل شد اما در ۱۸۹۴ به چاپ رسید.^۹ مقدمهٔ زبیدی در این شرح^{۱۰}، به زندگی و آثار غزالی اختصاص دارد و بر از اطلاعات ارزشمند است.

مک‌دانلد زندگی غزالی را به دو بخش تقسیم می‌کند: پیش از نوگروی و پس از نوگروی. او اولی را این جهانی، غیردینی، غیراخلاقی، شکاکانه، و ناپرهیزگارانه توصیف می‌کند. مک‌دانلد به سخنانی که خود غزالی پس از نوگروی گفته و نوشته، تکیه می‌کند. به این ترتیب، نوگروی یک نقطهٔ عطف و نقطهٔ اوج در سیر روانی درونی غزالی به چشم می‌آید؛ شرح و تفسیری از زندگی غزالی به عنوان موضوعی که یک واقعهٔ فردی محض شمرده شده است. این تصور از «غزالی عارف» یا عالم راست‌کیش برجسته‌ای که بعدها به سلک صوفیان درآمد، به نگرشی معیار راجع به غزالی بدل شد. بسیاری

محققان، با تفاوت‌ها و اختلاف‌هایی در توصیف و تأکید، عیناً همین خط را دنبال کردند. کارا دوو (۱۹۰۲)^{۱۱}، زامونل ام. تسممر (۱۹۲۰)^{۱۲}، مارگارت اسمیت (۱۹۴۴)^{۱۳}، آر.جی. مک‌کارتی (۱۹۸۰)^{۱۴}، و نیز عده‌ای دیگر در شمار این محققان‌اند. بعدها دلیو. ام. وات (۱۹۶۳)^{۱۵}، این نظر «رایج» را، البته نه به‌طور اساسی، حک و اصلاح کرد و کوششی برای فهم زندگی غزالی، با توجه به زمینه اجتماعی و تاریخ فکری و فرهنگی آن، به خرج داد.

در مقابل این رویکرد سنتی و رایج، تبیین‌های بازنگرانه‌ای هم از نوگروی و کناره‌گیری غزالی وجود داشته است. این نویسندگان عموماً نسبت به قابل اعتماد بودن المنقذ به عنوان منبعی مؤثق تردید کرده‌اند. از باب نمونه، عبدالزعم بکری (۱۹۴۳)^{۱۶}، المنقذ را خیلی راحت یک افسانه می‌انگارد. محققان دیگر، مثل فرید جابر (۱۹۵۴)^{۱۷}، و عبدالفتاح سواف (۱۹۶۲)^{۱۸}، کناره‌گیری غزالی را به انگیزه‌های دیگر نسبت می‌دهند. می‌شود هانری لائوست (۱۹۷۰)^{۱۹}، را در گروه اخیر جای داد، چه لائوست اندیشه سیاسی غزالی را در آثار اصولی‌ای که در سراسر زندگی‌اش نوشت، شرح می‌دهد و بر جایگاه غزالی در مقام عالمی راست کیش تأکید می‌کند.

از سال ۱۹۹۰ به این سو، گرایشی نو در غزالی‌پژوهی ظاهر شد که استدلال می‌کرد اندیشه‌های فلسفی فارابی و ابن‌سینا، در آثار پذیرفته‌شده غزالی، از جمله اقتصاد فی الاعتقاد، احیاء علوم الدین، و مشکاة الانوار - و نه در نوشته‌های «باطن‌گرایانه» او - یافت می‌شود. در این مکتب، بر تأثیر فلسفه در آثار غزالی تأکید می‌شود. هر چند، این تفسیر هنوز وسیعاً محل نزاع است. در هر حال، به عقیده من اکنون یقین است که اگرچه غزالی چه‌سا همچنان اشعری ماند، اما اشعری کلاسیک به آن صورت که پیش‌تر عقیده بر آن بود، نیست.

۲. تصویر غزالی از خود

پیش از شرح نظرم راجع به زندگی و اندیشه غزالی، ضروری است خلاصه‌ای